

بررسی و تحلیل نوع خانواده و ارکان آن در قابوس‌نامه با عنایت به دیدگاه‌های اسلام و نظرات جامعه‌شناسان

مریم‌السادات اسعدی*

چکیده

در این مقاله، نوع خانواده در قابوس‌نامه، با توجه به تعاریف و تقسیم‌بندی‌های جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته، راجع به ارکان خانواده و مسائل پیرامون آن سخن رفته است و در موارد مختلف به مقتضای مطالب، دیدگاه‌های اسلام بیان شده، عقاید و نظرات مؤلف قابوس‌نامه، با این دیدگاه‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

برای ورود به بحث درباره‌ی موضوع مورد پژوهش، در ابتدا، سخن گفتن درباره‌ی «ازدواج» که نخستین گام در تشکیل خانواده است و مسائل مربوط به آن چون سن ازدواج، گزینش همسر، ملاک‌های گزینش و ... ضروری بوده است.

در بخشی دیگر، درباره‌ی اعضای خانواده و جایگاه هر یک صحبت شده است. بحث درباره‌ی سه رده‌ی سنی کودک، جوان و پیر، قسمتی دیگر از این نوشتار را تشکیل می‌دهد. در پایان پس از اشاره به اقتصاد خانواده در قابوس‌نامه، ساختار خانواده در این کتاب معرفی شده که عبارت است از خانواده‌ی هسته‌ای، تک‌همسر، پدرتبار، پدرسالار، برون‌همسر و نومکان؛ اگر چه خانواده‌ای که عنصرالمعالی ترسیم می‌کند خانواده‌ای مسلمان است اما در مواردی، بینش و نگرش او با اصول و عقاید اسلامی منافات دارد.

کلیدواژه: خانواده، عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، اسلام، جامعه‌شناسان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز مهریز

ma2463@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۷/۱/۲۴ - پذیرش نهایی: ۸۷/۶/۳۰

مقدمه

نویسنده *قابوس‌نامه*، امیرعصرالمعالی کیکاووس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر بن زیار، از امیرزادگان دانشمند خاندان زیاری است و کتابش یکی از مهم‌ترین کتب فارسی اواخر قرن پنجم هجری به‌شمار می‌رود. عصرالمعالی، پسری به نام گیلان‌شاه داشته و کتاب را برای او نوشته است تا بدین‌وسیله تجربیات ارزشمند خود را در اختیار فرزندش گذاشته، او را با مسائل مختلف زندگی و هنرها و علوم و فنون مختلف آشنا سازد. *قابوس‌نامه*، حاوی اطلاعات گران‌بهایی راجع به فرهنگ و عادات و آداب مردم ایران در قرن پنجم است. (تاریخ ادبیات در ایران/ ۲-۹۰۰-۸۹۸).

«علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت مالی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید او را مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول نامید.» (سیک‌شناسی/ ۲/ ۱۱۴).

روشن است که عادات و آداب مردم، فرهنگ و تمدن آن‌ها، ارتباطی تنگاتنگ با نظام خانوادگی آن‌ها دارد و انسان‌هایی که در بستر هر جامعه با رفتار، گفتار، افکار، روحیه و ذوق و هنر خود، فرهنگ‌های مختلفی را پدید می‌آورند، قبل از هر چیز، خود عضوی از نهاد خانواده هستند و منش و بینش آن‌ها تا حدود زیادی برگرفته از کانون خانوادگی آن‌هاست.

بنابراین، بررسی این پدیده در ادوار مختلف، به‌سبب اطلاعاتی که به‌دست می‌دهد، می‌تواند در حوزه‌ی علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بسیار مفید باشد. دکتر روح‌الامینی در کتاب *مبانی انسان‌شناسی*، کتب ادبی قرون سوم تا هشتم هجری را از مهم‌ترین منابع مردم‌شناسی جوامع ایرانی معرفی می‌کند و معتقد است مردم‌شناسی ایران در صورتی می‌تواند حق مطلب را ادا کند که از گنجینه‌ی این کتب به‌نحوی شایسته بهره گیرد؛ سپس عصرالمعالی را از شمار دانشمندانی ذکر می‌کند که آثارشان حاوی منابع فرهنگ و تمدن جوامع و اقوام ایرانی است. (مبانی انسان‌شناسی/ ۴۲).

نظام خانواده و مسائل اجتماعی و فرهنگی، ارتباطی تنگاتنگ با مذهب حاکم بر جامعه دارند؛ در این مقاله، برآنیم با طرح دیدگاه‌های اسلام به اقتضای مطلب مورد بحث، نظرات عصرالمعالی را با این دیدگاه‌ها مورد سنجش قرار دهیم. از آن‌جا که موضوع مورد پژوهش می‌تواند بسیار قابل بسط باشد و حجم مورد نظر این نوشتار، گستردگی بیش از حد آن را برنمی‌تابد، سعی می‌شود سخن به اختصار باشد، ضمناً ساختار خانواده در *قابوس‌نامه*، در

بررسی و تحلیل نوع خانواده و ارکان آن در قابوس‌نامه ۹

محدوده‌ای مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد که در اثنای کتاب به موارد مربوط به آن اشاره شده است.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی تحلیل محتوا و روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای است.

تعریف خانواده

در کتاب‌ها، با نگرش‌های متفاوت، تعاریف زیادی از خانواده ارائه شده است. در این جا، به ذکر یک نمونه که از همه جامع‌تر به نظر می‌رسد اکتفا می‌شود: خانواده، واحدی اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، روانی، حقوقی و جامعه‌شناختی که عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از اوضاع اجتماعی است. (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده/۱۳۶).

واژه‌ی خانواده، علاوه بر افراد، به روابط بین آنان نیز اشاره دارد و می‌تواند تا آن جا وسعت یابد که سلسله‌ای از خویشاوندان را در برگیرد که هم‌خانه نیستند؛ اما دارای میراث آبا و اجدادی مشترکی هستند. (جامعه‌شناسی تاریخی خانواده/۱۸).

انواع خانواده

صاحب‌نظران، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از خانواده ارائه داده‌اند. در این نوشتار، کوشش می‌شود از میان آن‌ها به مواردی پرداخته شود که عمومیت بیش‌تری داشته، در ضمن قابلیت انطباق با مطالب قابوس‌نامه که متعلق به قرن پنجم هجری است را داشته باشد. نظام خانوادگی در اساس بر دو نوع است: خانواده‌ی هسته‌ای و خانواده‌ی گسترده. (تحولات خانواده/۲۵).

الف - خانواده‌ی هسته‌ای: از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندی چند تشکیل می‌شود. این خانواده، معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می‌کند. تصمیمات اساسی آن، از طریق تبادل نظر بین اعضا اتخاذ می‌شود. (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده/۱۴۲).

خانواده‌ی هسته‌ای، در تمام جوامع بشری پدیده‌ای بسیار رایج است و همواره عالم‌گیر بوده است. اقامت‌گاه مستقل برای زوج جوان، تک‌همسری و روابط عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان، از ویژگی‌های این خانواده است. (تحولات خانواده/۲۰).

در این نوع خانواده، در صورتی از سال خوردگان مراقبت می‌شود که امکان آن وجود داشته باشد. (انسان‌شناسی عمومی/۳۸۵).

ب - خانواده‌ی گسترده: در درون آن چندین نسل با یک‌دیگر زندگی می‌کنند. (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده/۱۳۷). تصمیم‌گیری در این نوع خانواده، با سال‌خوردگان است و سایر اعضا مجبوراند از آن‌ها اطاعت کنند. (انسان‌شناسی عمومی/۳۹۶).

علاوه بر تقسیم‌بندی مذکور، امروزه خانواده را بر مبنای معیارهای گوناگون به انواع مختلف دیگری نیز تقسیم می‌کنند. با در نظر گرفتن نوع دین می‌توان خانواده‌های مسلمان، مسیحی، یهودی و ... را از یک‌دیگر بازشناخت. جغرافیا عامل دیگری است که بر مبنای آن خانواده‌های آسیایی، آفریقایی و ... از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. بر اساس نوع روابط زناشویی، پدر و مادر - فرزندی، خویشاوندی - اقتداری، نوع اقامت‌گاه و نیز شیوه‌ی انتخاب همسر به ترتیب با خانواده‌های تک‌همسری - چندهمسری، پدرتباری - مادرتباری^۱، پدرسالاری - مادرسالاری، پدرمکانی - مادرمکانی^۲ و درون‌همسری - برون‌همسری^۳ مواجه هستیم. (تحولات خانواده/۲۶-۲۷).

تشکیل خانواده: ازدواج

کانون خانواده با ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد. ازدواج، در اسلام سنت رسول خداست و عمل به آن باعث کامل شدن دین تلقی می‌شود.

در باب بیست و ششم و هفتم *قابوس‌نامه*، از مسائل مربوط به ازدواج صحبت شده است که از خلال آن‌ها می‌توان به عقاید عنصرالمعالی راجع به سن ازدواج، انتخاب همسر، ویژگی‌های همسر ایده‌آل و... پی برد.

۱- پدرتباری، مادرتباری: در پدرتباری خویشاوندی از طریق پدر و در مادرتباری خویشاوندی از طریق مادر است. مادرتباری، مربوط به جوامعی بوده که در آن‌ها ازدواج‌های گروهی رواج داشته و کودک فقط مادر خود را می‌شناخته است. (تاریخ تحولات اجتماعی/۲۲/۱)

۲- پدرمکانی، مادرمکانی، نومکانی: در پدرمکانی، زن بعد از ازدواج با خانواده‌ی شوهر زندگی می‌کند. در مادرمکانی، مرد بعد از ازدواج با خانواده‌ی زن زندگی می‌کند و به اصطلاح داماد سرخانه می‌شود در نومکانی زن و مرد در محلی مستقل و جدا از خانواده‌ی هر دو زندگی می‌کنند (فرهنگ علوم اجتماعی/۸۰).

۳ - درون‌همسری و برون‌همسری: الزام به همسرگزینی در محدوده‌ای معین از خویشان را درون‌همسری و اجبار به ازدواج خارج از دایره‌ی معین را برون‌همسری می‌گویند. (مبانی انسان‌شناسی/۱۶۶ و ۱۷۰).

سن ازدواج

عنصرالمعالی به گیلان‌شاه توصیه می‌کند، چنان‌چه خداوند پسری به او عنایت کرد، پس از رسیدن به سن بلوغ نگاه کند، اگر «سرصلاح و کدخدایی» دارد، زوجه‌ای برایش اختیار کند؛ وگرنه صبر کند تا پسر بزرگ شود. بنابراین عنصرالمعالی، سن ازدواج اولاد ذکور را همان زمان بلوغ می‌داند در صورتی که اهل زندگی باشد و بتواند از عهده‌ی مسؤولیت برآید. در غیر این صورت، زمان آن باید به تعویق بیفتد تا پسر کاملاً بزرگ و رشید شود. اما در مورد دختر می‌گوید: «چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چند زودتر به شویش دهی.» (قابوس‌نامه ۷/۱۳۶). و آن‌جا که در انتخاب زن به همسری سخن می‌راند می‌گوید: «... نباید که دخترکی بود که زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع... باید که زنی رسیده و تمام و عاقله باشد.» (همان/۱۳۰).

بنابراین از نظر مؤلف قابوس‌نامه، دختر و پسر برای ازدواج باید حداقل به سن بلوغ رسیده باشند. به نظر می‌رسد، کیکاووس برای شوهردادن دختر تعجیل را می‌پسندد اما در انتخاب همسر برای پسر، تأمل در این قضیه را به‌منظور انتخاب زنی کدبانو و کاملاً بالغ و عاقل ترجیح می‌دهد.

در اسلام، همان‌گونه که بر همگان روشن است، سن ازدواج همان سن بلوغ تعیین شده است که البته شرایطی دارد. (اسلام و مسائل جنسی و زناشویی/۲۶).

انتخاب همسر

عنصرالمعالی به پسرش سفارش می‌کند در تزویج فرزندان چه دختر و چه پسر، با خویشان وصلت نکند؛ بلکه با انتخاب همسر از قبیله‌ی دیگر و بیگانگان، از مزایای گسترده شدن دایره‌ی اقوام و خویشان بهره‌برد. (قابوس‌نامه/۱۳۶).

تزویج فرزند پسر، در قابوس‌نامه حقی است برای پسر که پدر باید آن را ادا کند «تدبیر زن خواستن کن و زنش بده تا آن حق نیز گزارده باشی.» (همان). درباره‌ی دختر نیز پیش از این گفته شد که پدر باید در این امر تعجیل کند.

در قابوس‌نامه، شاهد نقش اساسی پدر در ازدواج فرزندان هستیم. البته باید خاطرنشان کرد، حضور والدین در تحقق یکی از مهم‌ترین اقدامات حیات یعنی ازدواج، به معنی حضور خرد و تجربه است و در جامعه‌ی ایران، نقش والدین در این زمینه چشم‌گیر است؛ به طوری که هنوز خانواده‌ی ایرانی - مخصوصاً در نقاطی که کم‌تر تجدد راه پیدا کرده

یکی از وظایف خود را انتخاب همسر برای فرزند خود می‌داند. در این شرایط، مصالح اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی گاه، بر سعادت زوجین ارجحیت می‌یابد. (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده/۳۶). قابل ذکر است در قابوس نامه، از نقش مادر در این زمینه صحبتی به میان نیامده و در اسلام نیز، این وظیفه بیشتر متوجهی پدر است تا مادر. (اسلام و مسائل جنسی و زناشویی/۲۶).

نکته‌ی دیگر در سخن عنصرالمعالی این است که او گیلان‌شاه را از تزویج فرزندان خود با خویشان باز می‌دارد. در کتاب مبانی انسان‌شناسی اثر دکتر روح الامینی آمده است: «فرد به عنوان عضو جامعه‌ی انسانی، در همه‌ی اعصار و مناطق، در همه‌ی ادیان و نژادها و در کلیه‌ی مراحل تمدن، از ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان منع شده است. این اجبار به ازدواج خارج از دایره‌ی معین را، «برون همسری» می‌گویند». (مبانی انسان‌شناسی/۶-۱۶۵). مؤلف کتاب در ادامه می‌گوید: «این ممنوعیت علاوه بر قواعد صریح اعتقادی و دینی، گاه به‌صورت اندرز و بیانی که نظریه‌های مردم‌شناسی را تأیید می‌کند، در ادبیات فارسی آمده است.» سپس این عبارت عنصرالمعالی: «زن از قبیله‌ی دیگر خواه...» را به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند. (همان/۱۶۷).

توصیه‌ی عنصرالمعالی به وصلت با بیگانگان، روشن می‌سازد که در این امر، اهداف دیگری غیر از سعادت‌مندی زوجین مورد نظر است که با این‌گونه ازدواج محقق می‌شود. مؤلفان کتاب انسان‌شناسی عمومی معتقدند، در جوامعی که خانواده قدرت بسیار دارد و اعضا را کنترل می‌کند، در ازدواج، کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. (انسان‌شناسی عمومی/۳۸۹).

ملاک‌های انتخاب همسر و ویژگی‌های همسر ایده‌آل

کیکاووس، در انتخاب همسر به پسرش چنین سفارش می‌کند: «اما چون زن کنی طلب مال زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن که به نیکویی معشوقه گیرند. زن، پاک‌روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرم‌ناک و کوتاه‌دست و کوتاه‌زبان و چیز نگاه دارنده باید که باشد تا نیک بود... اما زن محتشم‌تر از خویشان مخواه و تا دوشیزه‌یابی شوی کرده مخواه تا در دل او جز مهر تو مهر کسی دیگر نباشد و پندارد که همه‌ی مردان یک گونه باشند، طمع مردی دیگرش نباشد و از دست زن باددست و زفان‌دار و ناکدبانو بگیریز...» (قابوس‌نامه/۱۳۰-۱۳۹).

درايت، سياست، ديانت، پختگی و واقع‌نگری عنصرالمعالی در این‌گونه سخنان کاملاً آشکار است؛ اما ممکن است مطلوب آن‌هایی که در انتخاب زن به دنبال مال و جمال بی‌بدیل او هستند، نباشد. او، برتری دوشیزه را بر زن شوی کرده، با دلایل روان‌شناختی توجیه می‌کند و آن‌جا که از انتخاب زن محتشم‌تر از شوهر، هم‌چنین زن زبان‌دراز، بر حذر می‌دارد، می‌توان انگیزه‌ی او را حفظ سلطه‌ی شوهر بر زن دانست. در مجموع، اکثر خصایلی که پدر گیلان‌شاه برای زن ایده‌آل بر می‌شمرد، در اسلام برای زن پسندیده شمرده شده است. (اسلام و مسائل جنسی و زناشویی/ ۴۰، ۴۱، ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۲).

عنصرالمعالی برای انتخاب داماد نیز توصیه‌هایی دارد: به اعتقاد او اگر دختر دوشیزه باشد، داماد نیز باید دوشیزه باشد تا هر دو به یک‌دیگر دل بندند. آن‌گاه حکایتی درباره‌ی ازدواج شهر بانو دختر یزدگرد با امام حسین (ع) در تأیید این امر ذکر می‌کند. سپس در ادامه می‌گوید: «اما داماد نیکو روی گزین و دختر به مرد زشت‌روی مده که دختر دل بر شوهر زشت‌روی نهد ترا و شوی را بدنامی بود پس باید که داماد پاک‌روی و پاک‌دین و با صلاح و با بسیار کدخدایی باشد چنان‌که تو نان و نفقات دختر خویش دانی که از کجا و از چه و چون خواهد بودن. اما باید که داماد از تو فروتر بود هم به نعمت و هم به حشمت تا وی به تو فخر کند نه تو به وی تا دخترت به‌راحت و به‌استر و بزرگی زید و چون چنین آمد که گفتم از وی چیزی بیش‌تر مطلب و دختر فروش مباش که او خود اگر مردم باشد مروت خویش به جای آرد تو آن‌چه داری بذل کن و دختر خود را در گردن وی کن و برهان خود را از محنتی عظیم.» (قابوس‌نامه/ ۱۳۸).

باعث شگفتی است که از نظر عنصرالمعالی، داماد باید زیبارو باشد؛ در صورتی‌که معلوم نیست متقابلاً دختر نیز از زیبایی بهره دارد یا نه. پیش از این، پسر را از طلب غایت زیبایی زن بازداشته بود. سخنان عنصرالمعالی راجع به داماد ایده‌آل، دل‌پذیر است. او دیانت و مسؤولیت‌پذیری را برای داماد لازم می‌شمرد و معتقد است برای حفظ مقام دختر و آسایش او، شوهر دختر باید از نظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی از پدرش پایین‌تر باشد و از طلب مهریه و شیربهای گزاف از داماد باز می‌دارد. اما افسوس که سخنان دل‌نشین مؤلف قابوس‌نامه، با نوعی کم‌لطفی و حتی اهانت نسبت به جنس مؤنث پایان می‌پذیرد و دخترداری محنتی عظیم خوانده می‌شود!

درباره‌ی نظر اسلام راجع به دختر و زن، در جایی دیگر سخن خواهیم گفت؛ اما درباره‌ی انتخاب داماد، آن‌چه اسلام بر آن تأکید می‌کند، داشتن تقوا و اخلاق حسنه است؛ ضمن آن‌که کفو بودن مرد و زن نیز حایز اهمیت است. پیامبر اکرم می‌فرمایند:

«أَتَكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أُنْكِحُوا مِنْهُمْ و ...» زمینه‌ی ازدواج هم کفوها را فراهم کنید و با هم کفو ازدواج کنید. (نظام خانواده در اسلام/ ۱۵۹ به نقل از بحارالانوار / ۱۰۰/ ۳۷۵).

رفتار زن و شوهر با یکدیگر

کیکاووس بن اسکندر پسر را اندرز می‌دهد، در زندگی به‌گونه‌ای عمل کند که به‌کلی تحت سیطره‌ی زن - اگر چه همسر خوبی باشد - قرار نگیرد. (قابوس‌نامه/ ۱۳۰-۱۲۹). حضرت علی(ع) نیز در حدیثی، مردان اختیار از کف داده و ضعیف و زبون در مقابل زن را مورد مذمت قرار داده‌اند. (نظام خانواده در اسلام/ ۳۷۴). از نظر عنصرالمعالی، مرد باید چون رود سخاوتمند باشد و زن چون بند مانع آن؛ اما نباید زن طوری رفتار کند که اختیار اموال مرد را به‌کلی در دست گیرد. (قابوس‌نامه/ ۱۳۰). در اسلام نیز، به سخی بودن مرد و بخیل بودن زن سفارش شده است. (نهج البلاغه/ ۴۰۱، کلمات قصار، شماره‌ی ۲۳۴).

دیگر آن که نباید مردان، غیرت زنان را دامن زنتند؛ چرا که بسا مردان که به سبب غیرت زنان هلاک شوند. (قابوس‌نامه/ ۱۳۰). ادامه‌ی مطلب سخنان طلایی عنصرالمعالی است: «اما چون زن را رشک‌نمایی و با وی دوکیسه‌نباشی بدان‌چه خدای تعالی ترا داده بود وی را نیکو داری، از مادر و پدر و فرزند تو بر تو مشفق‌تر بود، خویشتن را از وی دوست‌تر کس مدار.»

اعضای خانواده

زن و مردی که با یک‌دیگر ازدواج می‌کنند، اعضای اولیه‌ی خانواده را تشکیل می‌دهند؛ این زن و شوهر پس از آن که صاحب فرزند شدند؛ به‌عنوان پدر و مادر جایگاه ویژه‌ای می‌یابند. در این‌جا، به بررسی موقعیت و جایگاه پدر و مادر، سپس فرزندان در قابوس‌نامه می‌پردازیم.

پدر و مادر

باب پنجم از کتاب قابوس‌نامه، به شناخت حق مادر و پدر اختصاص دارد. مؤلف بر این عقیده است، صرف‌نظر از دین، به حکم خرد، بر فرزند واجب است پدر و مادر خود را احترام کند؛ چرا که آن‌ها سبب هستی اویند و در آیه‌ی «اطيعُوا اٰلِهٖ و ... اولی الامر منکم» منظور از اولی‌الامر را پدر و مادر می‌داند. عنصرالمعالی، پسر را از عقوبت خداوند نسبت به

سهل‌انگاران در رعایت حقوق والدین، انذار می‌دهد و به او سفارش می‌کند به گونه‌ای با آن‌ها رفتار کند که توقع دارد فرزندانش در آینده با او رفتار کنند. کیکاووس، بر این باور است هر چه بیش‌تر فرزند والدین را حرمت نهد، دعای خیر آن‌ها در حق او زودتر قرین استجاب شده و خشنودی خداوند نیز حاصل می‌شود. در پایان، فرزند را از طلب مرگ پدر و مادر، برای دستیابی به میراث بر حذر می‌دارد؛ زیرا به اعتقاد او، آن‌چه روزی است بی‌مرگ آن‌ها خواهد رسید. (قابوس‌نامه/ ۶-۲۴).

در تمام مواردی که در قابوس‌نامه از پدر و مادر سخن به میان آمده، این هر دو در یک ردیف قرار دارند؛ اما پدر گیلان‌شاه در یک‌جا، برای اثبات مدعای خود به این عبارت متوسل می‌شود: «چون پدر نباشد به از مادر نیست!» (همان/ ۲۶۳). در صورتی که در دین مبین اسلام، به خدمات مادر به فرزند بیش‌تر اشاره شده و به همراه سفارش به احسان به والدین، به احترام ویژه به مادر تأکید شده است:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا...» (و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم مادر با رنج و زحمت بار حمل کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود... . (احقاف/ ۱۵).

فرزندان

در باب بیست و هفتم قابوس‌نامه، درباره‌ی حقوق فرزند و شیوه‌ی پرورش او صحبت شده است.

عنصرالمعالی به فرزند سفارش می‌کند، اگر خداوند پسری به او عنایت کرد، ابتدا، نامی نیکو برای او برگزیند. (قابوس‌نامه/ ۱۳۲). احادیث و روایات اسلامی در این زمینه بسیار است. (ر.ک: نظام خانواده در اسلام/ ۴۰۵). دوم آن‌که او را به دست دایگان عاقل و مهربان بسپارد. (قابوس‌نامه/ ۱۳۲). این توصیه‌ی عنصرالمعالی نیز، بسیار اندیشمندانه است؛ چرا که دایه‌ای که پرورش طفلی را بر عهده می‌گیرد، هم باید عقل داشته باشد و هم عاطفه و وجود هر یک از این‌ها به تنهایی کافی نیست.

سنت کردن، تعلیم قرآن و فضل و هنر و پیشه، آموزش سوارکاری، تیراندازی و شنا و ... از توصیه‌های دیگر عنصرالمعالی است. (همان/ ۴-۱۳۲). که در اسلام نیز به آن‌ها سفارش شده است. او معتقد است کودک، علم و ادب و هنر را به زور چوب می‌آموزد نه به میل خویش، بنابراین می‌گوید: «اگر معلم از بهر تعلیم مر او را بزنند شفقت مبر» (همان/ ۱۳۴). امروزه به‌کارگیری این شیوه برای تعلیم کودک مردود است؛ امدنباله‌ی سخنان مؤلف

قابوس‌نامه، درایت و سیاست او را در شیوه‌ی رفتار با کودک به‌منظور حفظ شخصیت و مقام پدر روشن می‌سازد، اگر چه سیمای آموزگار را در نظر طفل ناخوشایند می‌سازد:

عنصر المعالی می‌گوید: اگر کودک بی‌ادبی کرد و باعث خشم پدرش گردید نباید پدر، خود، او را تک زده تنبیه کند؛ بلکه باید این مهم را به معلم واگذار کند تا فرزند کینه‌ی او را به دل نگیرد هم‌چنین لازم است پدر نسبت به او همیشه صبور باشد تا فرزند او را خوار نگرفته، دائم از او ترسان باشد. (همان). کیکاووس بر این باور است، نان فرزند، ادب آموختن و فرهنگ دانستن است؛ بنابراین از فرزند خود می‌خواهد، شرط پدری را به‌جای آورد و به پسر خود ادب آموزد؛ اگر چه «بد روز فرزندی» باشد و حتی «هیچ مایه‌ی خرد» نداشته باشد. (همان/۵-۱۳۴).

علاوه بر این‌ها، صاحب قابوس‌نامه مسأله‌ی تأمین مالی فرزند را از نظر دور نداشته، توجه‌ی گیلان‌شاه را به این امر نیز معطوف می‌سازد تا مبدا فرزند به سبب نیاز مالی، مرگ پدر را آرزو کند. (همان/۱۳۴). در پایان، لزوم فراگیری یک شغل را توسط پسر یادآور می‌شود. (همان/۱۳۵).

و اما توصیه‌های عنصرالمعالی به گیلان‌شاه در مورد فرزند دختر بدین شرح است: «اگر دختری باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو پرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد ولکن دبیری میاموزش و چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چند زودتر به شویش دهی که دختر نابوده به و چون بیود یا به شوی به یا به گور که صاحب شریعت ما صلی ... علیه وسلم گوید: «دفن البنات من المکرمات» اما تا در خانه‌ی تست مادام به‌روی به‌رحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند که پسران اگر پدر ندارند ایشان به طلب شغلی توانند رفت و خویشان توانند داشت، دختر بی‌چاره بود آنچه داری نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی.» (همان/۱۳۷).

سخنان عنصرالمعالی راجع به فرزند دختر و پسر، نشان می‌دهد که او نیز در جرگه‌ی کسانی است که اولاد ذکور را بر اناث ترجیح می‌دهند. با توجه به این که در دین اسلام این ارجحیت وجود ندارد و دختران حسنات و پسران نعمت خوانده شده‌اند. (ر.ک: نظام خانواده در اسلام/۴۲۷). بنابراین، باید ریشه‌ی این عقیده را در ایران پیش از اسلام جست‌وجو کرد. نویسنده‌ی کتاب خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام می‌گوید: ایرانیان پسرپچه را گرامی‌تر می‌داشتند چرا که در اجتماع ابتدایی قوم آریایی، دختران سرنوشت تابناکی نداشتند زیرا گمان

می‌کردند آن‌ها توانایی تولید نسل ندارند. (خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام/۱۸۶). در جای دیگری از این کتاب آمده است: «احتیاج به فرزند ذکور، همیشه از درپچه‌ی چشم ایرانیان احتیاجی مبرم بوده است و حتی می‌توانیم بگوییم که این احتیاج دلیل اساسی و موجب اساسی ازدواج آنان هم بوده است.» (همان/۷۹).

داشتن فرزند پسر به‌اندازه‌ای برای ایرانیان باستان حایز اهمیت بوده که گاه اگر مردی بدون باقی گذاردن پسری از دنیا می‌رفته است، زن او را به همسری نزدیک‌ترین خویشان متوفی درمی‌آورده‌اند و اگر زن نداشته، دختر یا نزدیک‌ترین بستگان انانش را به همسری نزدیک‌ترین خویشان ذکورش درمی‌آوردند در این صورت، پسر حاصل از این ازدواج را فرزند مرد متوفی محسوب می‌کردند. این نوع ازدواج چنان‌که در نامه‌ی «تسرسر» آمده، «ابدال» خوانده می‌شده است. (زن از دیدگاه اسلام و تمدن غربی/۴۲).

البته چنین به‌نظر می‌رسد که ایرانیان، در سایه‌ی آیین مزدایی به‌تدریج به‌مرحله‌ای می‌رسند که دختران را نیز به اندازه‌ی پسران گرامی بدانند؛ آن‌ها اندک اندک درمی‌یابند که اهمیت دو جنس نر و ماده در تولید نسل یکسان است. در عصر ساسانی، دختران دیگر عناصر ناچیز به‌حساب نمی‌آیند. علاوه بر آن، هیچ عبارتی در کتب مقدس نمی‌توان پیدا کرد که از حقارت دختران سخن گفته باشد و ایرانیان هیچ دلیل مذهبی نداشتند تا جنسی را بر جنس دیگر ترجیح دهند. (خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام/۷-۱۸۶).

حال به سخنان عنصرالمعالی درباره‌ی فرزند دختر بر می‌گردیم که پاره‌ای از آن‌ها حقیقتاً غم‌انگیز و باعث تأسف است و به‌کلی با دین مبین اسلام مغایرت دارد. او پسر را اندرز می‌دهد تا تنها زمینه‌ی فراگیری علوم دینی را برای دختر فراهم آورد و از تعلیم دبیری به دختر او را باز می‌دارد، در حالی‌که در اسلام، بسیار به کسب علم و دانش سفارش شده و در این زمینه بین مردان و زنان تفاوتی وجود ندارد: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (سیمای زن در نظام اسلامی/۴۵ به نقل از جامع الاحادیث).

حسین انصاریان در کتاب *نظام خانواده در اسلام*، از نحوه‌ی نگرش مردم جاهلی تاریخ نسبت به زن، اظهار شگفتی می‌کند و معتقد است آن‌هایی که دور از نور وحی و جدا از منطق حق زندگی می‌کردند، خواندن و نوشتن را برای زن خطرناک می‌دانستند. (نظام خانواده در اسلام/۲-۹۱).

جای بسی تأسف است شخصیتی چون عنصرالمعالی که در عصر جاهلی زندگی نمی‌کند بلکه متعلق به دوره‌ای است که حدود پنج قرن از تَلَاوُ خورشید تابناک اسلام می‌گذرد، چنین دیدگاهی نسبت به جنس دختر دارد.

اما حدیثی که پدر گیلان‌شاه به پیامبر عظیم‌الشان اسلام نسبت می‌دهد، به‌راستی انسان را متحیر می‌سازد؛ چگونه این سخن می‌تواند از شخصیتی باشد که صاحب قرآنی است که می‌فرماید: «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (و هنگامی که از دختران زنده به گور شده باز پرسند که آن بی‌گناهان را شما به چه جرم و گناه کشتید.) (تکویر/۸). قابل ذکر است که مرحوم دهخدا راجع به این حدیث نوشته‌اند: «در معنی این حدیث گفته‌اند که مراد از دفن بنات به شوی دادن آنانست.» (امثال الحکم/۲/۶۲۷). اما عبارت عنصرالمعالی، احتمال این برداشت را در این جا نفی می‌کند: «دختر نابوده به و چون بیود یا به شوی به یا به گور» دهخدا نیز، این حدیث را مخالف با صریح قرآن و ساختگی می‌داند. (ر.ک: قابوس‌نامه/۳۷۱).

بدیهی است کسی که چنین نگرشی نسبت به فرزند دختر دارد، برای زنان نیز منزلت والایی قائل نیست.

زنان در قابوس‌نامه

در این بخش، عباراتی از قابوس‌نامه ذکر می‌شود که معرف شأن و مقام زن در نظر عنصرالمعالی است و شگفت‌انگیز است کسی که خود از پادشاهی بانویی چون زن فخرالدوله (دختر عم مادر عنصرالمعالی) در مدت سی و اند سال سخن می‌راند و او را به صفات عقیقه، زاهده و کافیه می‌ستاید (همان/۱۴۶). زنان را هم‌ردیف کودکان قرار می‌دهد: «اما با هیچ کس جنگ مکن که جنگ کردن نه کار محتشمانست بل کار زنانست یا کار کودکان.» (همان/۷۹). «و با زنان و کودکان در معامله فزونی مجوی.» (همان/۲۴۱). عنصرالمعالی، گاه پا را از این هم فراتر نهاده، زنان را با بندگان و غلامان قرین می‌سازد: «بنده‌ی بسیار خواجه و زن بسیار شوی ستوده نیست.» (همان/۱۱۸). «زن که طلاق خواهد و بنده که فروخت خواهد از آن زن و از آن بنده هیچ کس شادمانه نباشد.» (همان/۹-۱۱۸).

زن در دیگر متون ادبی کهن

باید اذعان کرد که این بینش غیر منصفانه نسبت به زن، منحصر به مؤلف قابوس‌نامه نیست و ادبیات کهن ایران مملو از کژنگری و اهانت به جنس زن است. حتی فردوسی که اکثر زنان شاهنامه‌اش، نمونه‌ی بارز زن تمام‌عیار هستند، نتوانسته از بدگمانی‌هایی که در جامعه‌ی مردسالاری روزگارش وجود داشته دور ماند و در موقعیت‌های مختلف به زشتی از زنان یاد کرده است. (ر.ک: تجلی زن در آثار مولوی/۳۰).

در قابوس‌نامه، شاهد ترجیح جنس پسر بر دختر هستیم. این امر، در برخی متون ادبی دیگر نیز دیده می‌شود. خاقانی، با به دنیا آمدن فرزند دخترش به سوگ می‌نشیند اما همین که این دختر خردسال از دنیا می‌رود، عمر دوباره می‌یابد:

سرفکنده شدم چو دختر زاد
بر فلک سرفراختم چو برفت...
ماتم عمر داشتم چو رسید
عمر ثانی شناختم چو برفت
(دیوان خاقانی/۸۳۵)

درحالی که هم او در مرگ پسر بیست ساله‌اش، مرثیه‌های جان‌گذازی سروده است.
(ر.ک: خاقانی/۲۳).

فردوسی نیز در شاهنامه، اندوه و تأثر خود را از مرگ پسر سی‌وهفت ساله‌اش ابراز می‌دارد، در حالی که در شاهنامه‌ی استاد طوس اثری از وجود دختری که به او نسبت می‌دهند نمی‌یابیم. (ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران/۱/۴۸۶).

قابل ذکر است در متون ادبی کهن، تکریم و تحقیر زن هر دو دیده می‌شود؛ اگر چه کفهی دوم به مراتب سنگین‌تر از اولی است.

نظامی نیز از شاعرانی است که گاه در نکوداشت زن سخن می‌گوید:

نه هر کو زن بود نامرد باشد
زن آن مرد است کو بی درد باشد
بسا رعنا زنا کو شیر مرد است
بسا دیبا که شیرش در نورد است
(خسرو و شیرین/۳۴۷)

اما همین شاعر در تأدیب زن چنین می‌سراید:

مزن زن را ولی چون برستیزد
چنانش زن که هرگز بر نخیزد
(خسرو و شیرین/۲۷۱)

با این تفصیل، کم‌لطفی‌هایی که در کتاب قابوس‌نامه نسبت به جنس زن دیده می‌شود، اگر چه ناشی از بینش غلط نویسنده و بی‌اطلاعی او از نظر واقعی اسلام نسبت به زنان است اما در این زمینه نباید فرهنگ حاکم بر جامعه را که باعث به‌وجود آمدن این نگرش شده، نادیده گرفت.

زن در اسلام

اسلام بزرگ‌ترین خدمت‌ها را به زن کرد. این دین به زن حریت، شخصیت، استقلال فکر و نظر داد و برای حقوق طبیعی او ارزش قائل شد. (نظام حقوق زن در اسلام/۵۸).

اسلام، حقوق یک‌نواختی برای مرد و زن قائل نشده؛ اما هرگز مردان را بر زنان امتیاز ننهاده و از لحاظ حقوقی آن‌ها را ترجیح نداده است. (همان/۱۱۲). یکی از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته رایج بوده و در ادبیات جهان انعکاس یافته، این است که می‌گویند زن عنصر گناه است؛ او شیطان کوچک است؛ آدم از طریق حوا فریب شیطان را خورد. قرآن، داستان حضرت آدم را مطرح کرده ولی هرگز حوا را به‌عنوان مسؤوَل اصلی معرفی نکرده و البته او را بی‌تقصیر نیز ندانسته است. در قرآن آمده است: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» آن‌جا که پای وسوسه‌ی شیطانی می‌آید، ضمیر «ها» به‌شکل تثنیه آمده است. (همان/۱۱۶). در اسلام، نه تنها زن تحقیر نشده بلکه احادیث زیادی در تکریم زن وجود دارد و دوست داشتن زن، از اخلاق انبیا دانسته شده است. نبی مکرم اسلام می‌فرمود: من به سه چیز علاقه دارم: نماز، بوی خوش و زن (همان/۹-۱۱۸). امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ» (نظام خانواده در اسلام/۹۰ به نقل از وسائل ج ۱۴).

حسین انصاریان پس از مطالعات فراوان درباره‌ی زن، به این نتیجه رسیده‌اند که اقوام و مللی که از حق جدا شده، از وحی بریده و در هوای نفس فرو رفته‌اند و غرق افکار غلط خود شده‌اند، چه در غرب و چه در شرق، نسبت به زن ده‌گونه قضاوت ظالمانه و دور از منطق عقل و زبان انسانیت داشته‌اند؛ از جمله می‌گفته‌اند: زن موجودی است ضعیف و ناتوان، دارای روح شیطانی، حق مالکیت ندارد، ارث نمی‌برد، در حوزه‌ی معنویت جایی ندارد، کالای شهوت است و... ایشان ضمن بیان این قضاوت‌ها، با استمداد از آیات قرآن کریم، تمام آن‌ها را مردود اعلام کرده‌اند. (ر.ک: نظام خانواده در اسلام/ ۷۹-۸۹).

بررسی وضعیت زنان در صدر اسلام نشان می‌دهد که آنان آزاد بودند در مجالس سخنرانی‌های اجتماعی و مذهبی در کنار مردان حاضر شوند؛ خطبه‌های حضرت زهرا(س) و زینب کبری، بیان‌گر احترام زن در آن زمان و اجازه‌ی دخالت در مسائل مختلف است. (زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان/ ۱۴ مقدمه‌ی اسدا... آزاد). اسلام حقوقی را برای زن وضع کرد که تا یک قرن و نیم پیش، زن غربی از آن بی‌بهره بود. (تجلی زن در آثار مولوی/۱۱۲). اما متأسفانه، این حقوق به‌تدریج از زنان سلب شد و اختیارات آن‌ها رفته رفته محدود شد؛ به‌طوری که هر چه از آغاز نهضت اسلامی دور می‌شویم، وضع زنان بدتر و اسفبارتر می‌شود. و زنان خانه‌نشین می‌شوند. نقل می‌کنند، الحاکم بامرا... از خلفای فاطمی مصر، دستور داده بود تا کفش‌دوزان کفش زنانه ندوزند تا زنان نتوانند از خانه خارج شوند و تا هفت

۲۱ _____ بررسی و تحلیل نوع خانواده و ارکان آن در قابوس‌نامه
سال از این دستور اطاعت می‌شد. (همان/۶-۱۵ به نقل از کوچه هفت پیچ از باستانی پاریزی).

کودک، جوان و پیر در قابوس‌نامه

عنصرالمعالی، علاوه بر آن که از اعضای خانواده با توجه به جایگاهشان (پدر، مادر و فرزندان) صحبت کرده است، از سه رده‌ی سنی کودک، جوان و پیر نیز سخن گفته است که بی‌شک افراد هر رده، خود عضوی از یک خانواده هستند بنابراین بحث راجع به آنان، بی‌ارتباط با موضوع مورد پژوهش نیست.

کودکان

کودکان در قابوس‌نامه از شخصیت چندان والایی برخوردار نیستند. مؤلف این کتاب معتقد است، آن‌ها دارای روحیه‌ای متزلزل هستند؛ به‌گونه‌ای که فوراً شاد یا اندوهگین می‌شوند. (قابوس‌نامه/۳۲). می‌توان به‌راحتی به آنان دروغ گفت و یا آن‌ها را دست انداخت. (ر.ک: همان/۴۳ ماجرای «امیرابوالسوار و عنصرالمعالی»). عمده‌ی کار آنان جنگ و دعوا کردن است. (همان/۷۹). آن‌ها به‌هیچ وجه عاقبت‌نگر و دوربین نیستند و به‌راحتی دوست را به دشمن بدل می‌سازند. (همان/۱۰۷). با آنان نباید به نسیه معامله کرد. (همان/۱۷۰) و در معامله می‌توان فریبتان داد. (همان/۲۴۱).

بنابراین در نظر عنصرالمعالی، کودکان، از عقل و درایت و قدرت تمییز کافی برخوردار نبوده، تابع احساسات خود هستند. البته باید اذعان کرد، شرایط سنی آنان چنین اقتضا می‌کند و چندان جای اعتراض نیست.

جوانان

صاحب قابوس‌نامه، پسر را پند می‌دهد تا جوانی خویشتن‌دار و پیر عقل باشد و از زمره‌ی جوانان افسرده و پژمرده و جاهل نباشد. از جوانی خود بهره‌گیرد و از مرگ خود را ایمن نداند. به جوانی غرّه نشود و همواره به یاد خدا باشد. علاوه بر جوانان، با پیران نیز مجالست کند. او جوان را از پیری کردن باز می‌دارد. (همان/۹-۵۶).

عنصرالمعالی، شراب‌خواری، مزاح کردن و عشق باختن را کار جوانان می‌داند و معتقد است این کارها را به شرط نگاه داشتن حدّ و اندازه، می‌توان به نیکوترین وجه انجام داد؛ اما

اگر انسان مطیع خرد باشد، باید از آن‌ها بیرهیزد. (همان/۷۹). پسر را از عاشق شدن بر حذر می‌دارد؛ ولی دوستی کردن با کسی را که از دیدارش راحت جان حاصل شود روا می‌دارد. البته این دوست باید چنان باشد که به دوستی ارزد تا دهان عیب‌جویان گشوده نشود. از نظر او، جوان هر چه کند معذور است؛ اما نباید طوری رفتار کند که به شخصیتش خللی وارد شود. (همان/۵-۸۰). فحوای کلام عنصرالمعالی نشان می‌دهد که مراد او از جوانان، تنها پسران جوان است. اگر گیلان‌شاه، حقیقتاً توصیه‌های پدر را نصب‌العین ساخته، بدان‌ها عمل کند، جوانی خواهد بود متدین، قابل تحسین و ایده‌آل؛ به شرط آن‌که خرد را کار فرماید و از سر شراب‌خواری و عشق‌ورزی بگذرد چرا که اسلام نیز این امور را جایز ندانسته و البته جوان هر چه کند معذور نیست.

پیران

عنصرالمعالی پیری را دشمن می‌دارد و از کهولت خود نزد فرزندش گله می‌کند؛ اما با این حال امیدوار است پسر او نیز آن‌قدر زندگی کند، تا این گله را نه با فرزندان بلکه با نوادگان خود کند. (همان/۲-۶۱). او معتقد است، پیر در عقل و عمل نباید چون جوانان باشد (همان/۶۰). از پسر می‌خواهد پیر رعنا نباشد و از پیران ناپاک دوری گزیند. حق پیری را بیش از جوانی ادا کند؛ چرا که پیران را جز به مرگ امید نیست. (همان/۵۹). هم‌چنین، در پیری در یک‌جا اقامت کند و از سفر کردن اجتناب کند. (همان/۶۲) و در این دوره از حیات عاشقی نیز نکند. (همان/۸۳). به گیلان‌شاه توصیه می‌کند همواره با پیران رئوف باشد. (همان/۶۰) و حرمت آنان را حفظ کند. (همان/ ۳۳، ۵۸، ۱۲۱)؛ چرا که به اعتقاد او، پیر چون بیماری است که کسی به عیادتش نمی‌رود و پیری، مرضی است که هیچ طبیب داروی آن را نمی‌داند الا مرگ. (همان/۶۰).

پیران در *قابوس‌نامه*، آن‌گونه که در خانواده‌های گسترده دیده می‌شود، حق حاکمیت ندارند و به تجربیات ارزشمند آن‌ها چندانی بهایی داده نشده است. آنان بیش‌تر به‌صورت افراد ناتوانی ظاهر شده‌اند که مرگ هر لحظه ممکن است آن‌ها را در کام خود فرو برد. بنابراین باید داد پیری را بدهند؛ هم‌چنین متناسب با سن و سال خود رفتار کنند و البته احترام آنان بر جوانان واجب است.

تأمین اقتصادی خانواده

در *قابوس‌نامه*، تأمین معاش اهل خانه به عهده‌ی مرد است؛ همان‌گونه که اسلام مقرر داشته است؛ (ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام/۱۹۷) لذا عنصرالمعالی توصیه می‌کند، هر پسری متعلق به خانواده‌ی خواص باشد یا عوام، حتماً شغلی را فرا گیرد تا بتواند در آینده از ممر آن کسب درآمد کند. (قابوس‌نامه/۱۳۵). او گیلان‌شاه را پند می‌دهد پس از ازدواج، از صرف دارایی خود در جهت تأمین رفاه و آسایش زن صالح و فرزند مهربان و فرمان‌بردار خود دریغ نورزد. (همان/۱۲۹). او را به جمع کردن مال و ثروت ترغیب می‌کند؛ اما سفارش می‌کند هر چه به‌دست می‌آورد، به سه بخش تقسیم کند. یک سوم را صرف مخارج خود و اهل و عیال کند. یک سوم را پس‌انداز کند و بخش دیگر را خرج تجملات ماندگار چون طلا و جواهر و... برای خود کند. (همان/۱۰۶).

نوع خانواده در قابوس‌نامه

از مجموع آنچه بیان شد در می‌یابیم، خانواده‌ای که عنصرالمعالی ترسیم می‌کند، در وهله‌ی اول خانواده‌ای است ایرانی و مسلمان؛ از لحاظ نظام خانوادگی، بیش‌تر به خانواده‌ی هسته‌ای شباهت دارد تا گسترده؛ چرا که در خانواده‌ی گسترده، چندین نسل با یک‌دیگر زندگی می‌کنند و تصمیم‌گیری در امور با سال‌خوردگان است؛ در حالی که این مشخصات در *قابوس‌نامه* دیده نمی‌شود و پیران در *قابوس‌نامه* از حق حاکمیت چندانی برخوردار نیستند. از حیث اقتدار کاملاً پدرسالار است. نقش مادر در *قابوس‌نامه* بسیار کم‌رنگ است که البته بخشی از آن ناشی از ماهیت کتاب *قابوس‌نامه* است که در واقع پندنامه‌ای است از پدر برای پسر. از لحاظ تبار، پدرتبار است زیرا مادرتباری بیش‌تر در جوامع اولیه‌ی بشری رایج بوده و در عصر عنصرالمعالی چنین چیزی مرسوم نبوده است. از نظر اقامت‌گاه، نومکان است به این معنی که زوج در محلی مستقل زندگی می‌کنند. سخنان عنصرالمعالی در این عبارت‌ها: «تمام مستی به خانه‌ی خویش کن.» (قابوس‌نامه/۷۶) و «باز خانه‌ی آبی و مستی به خانه کن...» از آن که مردم در چهار دیوار خویش چون پادشاهی بود در مملکت خویش.» (همان/۶۹). می‌تواند مؤید این مدعا باشد.

از جهت انتخاب همسر، برون‌همسر است که پیش از این درباره‌ی آن سخن رفت (←انتخاب همسر) و بالاخره از لحاظ نوع روابط زناشویی، در مجموع، بیش‌تر به خانواده‌ی تک‌همسر می‌ماند و اشاره‌ی صریح یا توصیه‌ای به چندهمسری در کتاب دیده نمی‌شود؛ اگر

چه گاه، به عباراتی برمیخوریم که چندهمسری را به ذهن متبادر می‌سازد مانند: «هیچ خادم را در خانه‌ی زنان راه مده» (همان/۱۳۱). «پیش هر بیگانه‌ای مست خراب مشو مگر پیش عیالان و بندگان خویش.» (همان/۷۶). که البته نمی‌توان در دو عبارت یاد شده، به‌طور قطع و یقین، مقصود از زنان و عیالان را همسران متعدد دانست.

نتیجه‌گیری

ماحصل این نوشتار آن‌که، در خانواده‌ی آرمانی عنصرالمعالی، پدر محور خانواده است. او تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کند و وظایف سنگینی بر عهده دارد. نقش مادر، بسیار کم‌رنگ است. در این کتاب، به فرزندان توصیه شده به پدر و مادر هر دو احترام بگذارند. زن به‌عنوان همسر، باید کدبانویی پارسا، شوی‌دوست، کوتاه‌دست و زبان و بخیل باشد؛ اما نباید اختیار اموال شوهر را در دست گیرد و بر او مسلط شود. مرد موظف است معیشت خود، همسر و فرزندان را تأمین کرده، به‌گونه‌ای شایسته با افراد خانواده رفتار کند. فرزندان پسر از محبوبیت بسیار برخوردارند. آن‌ها لازم است ادب و انواع علوم و فنون را به‌چوب هم‌شده بیاموزند و در شغلی ماهر شوند. پس از رسیدن به سن بلوغ، در صورتی‌که آمادگی ازدواج را داشته باشند، پدر همسری مناسب از غیر خویشاوندان برایشان انتخاب می‌کند؛ اما فرزندان دختر، جنس پست شمرده می‌شوند و تنها مجازاند نماز و روزه و آن‌چه مربوط به شریعت است بیاموزند. آن‌ها باید با پا گذاشتن به سن بلوغ، هر چه زودتر شوهر کنند؛ چرا که اگر اصلاً به دنیا نمی‌آمدند بهتر بود؛ حالا که آمدند، یا شوهر کنند یا بمیرند. از آن‌جا که آن‌ها علمی نیاموخته و حرفه‌ای را فرا نگرفته‌اند تا بتوانند چون پسران کسب درآمد کنند؛ لذا بیچاره‌اند و پدر باید نخست هر چه دارد، برای آنان صرف کند تا آن‌ها را در گردن کسی کند و خود برهد؛ ولی آن کس نباید مردی زشت رو باشد؛ بلکه باید مردی زیبا و متدین باشد؛ اما از جهت شأن اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر از پدر دختر؛ زنان به‌طور مطلق موجوداتی کم‌خرد و تابع احساسات هستند که گاه هم‌پایه‌ی کودکان‌اند.

پیران، به سبب آن‌که سن و سالی از آن‌ها گذشته باید مورد احترام قرار گیرند؛ اما در تصمیم‌گیری‌های جوانان نقش چندانی ندارند. جوانان بشاش و پرنشاط، عاقل و پرهیزگار مورد پسند عنصرالمعالی هستند و کودکان، موجوداتی کم‌خرد، احساساتی و تکامل نیافته محسوب می‌شوند.

به‌طور کلی خانواده‌ی مورد نظر عنصرالمعالی از لحاظ ساختار، خانواده‌ای است هسته‌ای، تک‌همسر، پدرتبار، پدرسالار، برون‌همسر و نومکان، برخی عقاید و سخنان صاحب *قابوس‌نامه* با شرع مقدس اسلام منافات دارد؛ به‌خصوص آن‌جا که درباره‌ی زنان و دختران سخن می‌گوید.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- *زهج البلاغه*، ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- آذری قمی، *سیمای زن در نظام اسلامی*، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۷۲.
- ۴- انصاریان، حسین، *نظام خانواده در اسلام*، انتشارات ام‌ایبها، قم، ۱۳۷۸.
- ۵- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- بهنام، جمشید، *تحولات خانواده*، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، نشر ماهی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷- تقی، زلیخا، *تجلی زن در آثار مولوی*، انتشارات ترفند، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاء‌الدین سخادی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، ج ۴، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- روح‌الامینی، محمود، *میانی انسان‌شناسی*، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱- ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۲- سگال، مارتین، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه‌ی حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- صادقی اردستانی، احمد، *اسلام و مسائل جنسی و زناشویی*، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعاتی خزر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۵- _____، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۶- عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف، *انسان‌شناسی عمومی*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۷- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۸- کولیوررایس، کلارا، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه‌ی اسدا... آزاد، نشر کتابدار، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۹- گولد، جولوس و کولب، ویلیام ل، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا و دیگران، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۷.

۲۱- مظاهری، علی‌اکبر، *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه‌ی عبدا... توکل، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۳.

۲۲- نافع‌ی فرد، کریم، *زن از دیدگاه اسلام و تمدن غربی*، انتشارات عابد، تهران، ۱۳۸۳.

۲۳- نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس بن یوسف، *خسرو و شیرین*، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی